

جای
وسم
اخلا
باطن
جسم
همه
تحقیق
به از
الاع
اسم
الما
مس
زمان
پرو
که
ت
اسن
اسن
در
و ق
بر ت
رشد
منش
و ت
اسن
فرم
مقر
ررت
■
معن
گفته
گون
ص
دیگر
لو
در
آن
آیه
شفا
کس
نست
گرف



عدالت محوری در قرآن و حدیث

غلامرضا گلی زواره

■ عدالت میزان فضیلت

عدالت در لغت به معنای استواء یا استقامت است و یا به هر دو معنا، چنانکه از قبول بزرگان مشخص می‌گردد، برخی گفته‌اند عدالت از خصال روح و روان انسان بوده و با تقوا ملازم می‌باشد، چنانچه قرآن می‌فرماید: «اعدلوا هو اقرب للستوی»^(۱) عدالت پیشه نمائید که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است. بر اثر ملکه عدالت آدمی انجام واجبات و ترک محرمات را به صورت ملکه‌ای در خود بوجود می‌آورد. و علمای شیعه و سنی در این معنا اتفاق نظر دارند، در واقع عدالت یک ویژگی روحانی و معنوی است که انسان را از ارتکاب معاصی و خلاف شرع و تخلف از فرامین پروردگار باز می‌دارد

و اجازه نمی‌دهد مؤمن از تقوا فاصله بگیرد، بلکه بالاتر از تقوا هم می‌تواند قرار گیرد.^(۲) از امام صادق (ع) پرسیده‌اند: عدالت اشخاص در میان جوامع اسلامی به چه وسیله‌ای شناخته می‌گردد؟ فرمودند: شخص را به ستر و عفت و کف نفس از خوردن حرام و نگهداری فرج از زنا و دست، از ظلم و زبان از گناه می‌شناسند.^(۳) در برخی منابع روایی، عدالت از نشانه‌های خردمندی است چنانچه حضرت علی (ع) فرموده‌اند: «من علامات العقل، العمل بسنة العدل»^(۴) در حدیث دیگری، وقتی از آن امام پرهیزکاران پرسیدند: انسان عاقل چه کسی است؟ در جواب آن، فرمودند: هو الذی یضع الشیء مواضعه^(۵) و در

تعریف عدل حضرت می‌فرماید: العدل یضع الامور مواضعها.^(۶) بنابراین سخنان، کسی که از خرد بهره‌ای دارد به عدالت فکر می‌کند و در صد اجرای آن است. در حدیث معتبر جنود عقل و جنود جهل از اصام کاظم (ع) و امام صادق (ع) روایت شده است، عدالت در لشکر عقل قرار می‌گیرد و ستم و جور جزو سپاهیان جهل است.^(۷) امام خمینی (ره) در توضیح این فراز از حدیث نوشته‌اند: «...عدالت... عبارت است از: تعدیل جمیع قوای باطنیه و ظاهریه و روحیه و نفسیه و به این اطلاق، فیلسوف متقدم (ارسطاطالیس) گفته (است): عدالت همه فضیلت است نه جزوی از آن».^(۸) ایشان در

جای دیگر متذکر گردیده‌اند: «عدالت... حد وسط بین افراط و تفریط و آن از امهات فضایل اخلاقیه است بلکه عدالت مطلقه تمام فضایل باطنیه و ظاهریه و روحیه و قلبیه و نفسیه و جسمیه است زیرا که عدل مطلق مستقیم به همه معناست چه در مظهریت اسماء و صفات و تحقق به آن که استقامت مطلق است و مختص به انسان کامل است و ربّ آن حضرت اسم الله الاعظم است که بسر صراط مستقیم حضرت اسمانی است چنانچه می‌فرماید: «ما من دایة الا هو آخذ بناصيتها ان ربي على صراط مستقيم»^(۸۱) هیچ جنبه‌ای نیست مگر آن که زمام اختیارش را خداوند گرفته است، هر آینه پروردگار من بر راهی راست باشد» پس عدالت که عبارت از حد وسط بین افراط و تفریط و غلو و تقصیر است از فضایل بزرگ انسانیت است»^(۸۰)

در واقع اعتدال حد طبیعی و سالم امور است و عقل از عوامل کشف واقعیات موجود در جهان تکوین است و بی بردن به سنت‌ها و قوانین تکاملی حاکم بر جهان و بر جامعه و بر تکوین انسان و بهره‌گیری از آنها در مسیر رشد و تکامل فرد و جامعه در حالی که جهل منشأ افراط و تفریط و از میان بردن اعتدال و توازن در حیات انفرادی و اجتماعی است،^(۸۱) از این جهت حضرت علی (ع) فرموده‌اند: «لا یری الجاهل الا مفرطاً او مفرطاً»^(۸۲) فرد نادان را جز در حال زیاده روی و کم روی مشاهده نمی‌کنند»

■ کاربرد گوناگون عدل در قرآن

برخی عدل را مقابل ظلم دانسته و به معنای احقاق حق و اخراج حق از باطل گفته‌اند.^(۸۳) در قرآن لفظ عدل با کاربردهای گوناگون به کار رفته است: او عدل ذلک صیاما؛^(۸۴) یا برابر آن روزه بگیرد. و در جای دیگر: و لن تستطیعوا ان تعدلوا بین النساء و لو حرصتم؛^(۸۵) هر چند بکوشید هرگز نتوانید در میان زنان به عدالت رفتار کنید. که مراد از آن عدالت در محبت و علاقه قلبی است، در آیه‌ای نیز قرآن می‌فرماید: «و لایقبل منها شفاعة و لایؤخذ منها عدل»^(۸۶) شفاعتی از کسی پذیرفته نگردد و از کسی عوضی نستانند» یعنی برابر گناه چیزی از شخصی گرفته نمی‌شود یا: «و ان تعدل کل عدل

لایؤخذ منها»^(۸۷) و اگر برای رهایی خویش هرگونه فدیة دهند پذیرفته نخواهد شد.» در این آیه به معنای برابری آمده است: «ثم الذین کفروا برّهم یعدلون»^(۸۸) با این همه کافران با پروردگار خویش، دیگری را برابر می‌دانند. اما در آیه: «و سنّ خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون»^(۸۹) از مخلوقین ما عده‌ای هستند که به حق راه می‌نمایند و به عدالت رفتار می‌کنند» کاربرد دیگری دارد.

نظیر: «و من قوم موسی امة یهدون بالحق و به یعدلون»^(۹۰) گروهی از قوم موسی هستند که مردم را به سوی حق هدایت می‌کنند و به عدالت رفتار می‌نمایند. و بدین معناست که آنان در حالی که خود بر حق هستند اهل هدایت و عدالتند، البته در روایات منقول از اهل بیت (ع) منظور از یهدون بالحق و یا یهدون الناس بالحق ائمه هدی می‌باشند.^(۹۱)

■ توازن در جامعه

عدل را به معنای توازن و میزان نوشته‌اند، در روح آدمی این مزاج و اعتدال دیده می‌شود و اگر بهم بخورد، اختلالات روانی و ناراحتی‌های رفتاری ظاهر می‌گردد، در اجتماع نیز باید چنین تعادلی برقرار شود و همه از لحاظ تمامی حقوق مادی و معنوی، وظایف، توانایی‌ها و مانند آن در حالی از توازن و اعتدال بسر ببرند امتیازات این جامعه به تقواست نه چیز دیگر. البته حق ثابت است و قابل تغییر و تبدیل نمی‌باشد اما عدل رساندن این حق به صاحبش می‌باشد، نظیر کاری که دستگاه گردش خون می‌کند و غذا و اکسیژن به تمامی اعضا و جوارح بدن می‌رساند و به هر عضو مطابق شایستگی و لیاقت و نوع فعالیت رسیدگی می‌کند و این نظام پیچیده بدن آدمی خود از عدالت پیروی می‌کند و گرنه شخص بیمار است و باید معالجه شود، حضرت علی (ع) برای اجرای عدالت در جامعه و رسانیدن حقوق مردم به خودشان و نیز بر نتابیدن این شیوه توسط دنیا طلبان و افراد حریص و سرانجام بر اثر خوی جهالت و تعصب خوارج که از مسیر اعتدال خارج شده بودند، به شهادت رسید.

وقتی پذیرفتیم کار عدل این است که موازنه‌ای ایجاد می‌کند پس باید تفاوت و اختلاف هم وجود داشته باشد تا میان آنها تعادل برقرار گردد. عدالت اقتضا می‌نماید که اختلاف‌های طبیعی را به رسمیت بشناسیم و در مقدرات تفاوت‌ها را در نظر بگیریم مولوی می‌گوید.

عدل وضع نعمتی بر موضعیست

نی به هر بیخی که باشد آبکش شهید آیت الله مطهری می‌نویسد: «معنای عدالت این نیست که همه مردم در محصول رنج و زحمت و کار یکدیگر، شریک باشند و مانند اعضای یک خانواده هر کسی، هر چه به دست آورد، بی مضایقه در همان خانه خرج می‌کند و جیب‌ها یکی است البته ممکن است گاهی (نه همیشه) علایق خانوادگی تا این اندازه صمیمیت به وجود آورد، کما این که علایق ایمانی هم احياناً همین مقدار صمیمیت بوجود می‌آورد، اما نمی‌شود حکم کلی کرد و این را به صورت قانون ذکر کرد. این فوق عدالت و مساوات است، احسان است و فضل، عدالت رعایت استحقاق است. عدالت آن است که تحت قاعده و قانون درمی‌آید معنای عدالت این است که امتیازاتی که نصیب افراد می‌شود بر مبنای صلاح و استحقاق باشد. عدالت تنها یک حسنه اخلاقی و یک نافلة روحی نیست که از نظر فردی خوب است، این که آدم، عادل باشد عدالت معنایی وسیعتر (فرد) شامل حقوق اجتماعی است و اسلام به آن فوق‌العاده اهمیت داده و آن را وظیفه بزرگ اجتماعی می‌داند. علی بن ابی طالب (ع) شهید راه عدالت شد علی نه تنها خودش عادل بود بلکه مردمی عدالت خواه بود. آنچه جامعه را حفظ می‌کند و پایه حفظ اجتماع است عدل است»^(۹۲)

اجتماع همچون مجموعه‌ای است که در آن اجزاء و ابعاد مختلفی به کار رفته است و هدف خاصی از آن منظور می‌باشد باید شرایط معینی در آن از حیث مقدار لازم هر جزء و از لحاظ کیفیت اجزاء رعایت شود و تنها در این صورت آن مجموعه می‌تواند باقی بماند و به حیات خود ادامه دهد و اثری مطلوب و مفید بر جای بگذارد. از نظر تعادل اجتماعی آنچه ضروری است این می‌باشد که میزان احتیاجات در نظر گرفته شود و متناسب با آنها امکانات، تجهیزات و نیرو

اختصاص یابد جهان موزون و متعادل است و در غیر این صورت برپا نبود، قرآن می‌فرماید:

«در السماء رقعها و وضع المیزان»؛^(۳۳)

آسمان را برافراشت و میزآن را بر نهاد.»
بنابه نظر قاطبه مفسرین مقصود این است که در بنای جهان، خداوند، عدالت را رعایت نموده است در حدیث نبوی می‌خوانیم: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»؛^(۳۴) همگنا آسمان‌ها و زمین بر اساس عدل برپاست.»

عدل به معنای تناسب و توازن از شؤون حکیم بودن و علیم بودن خدایند است و ذات باری تعالی به مقتضای علم و حکمت خود می‌داند که برای هر موجودی چه اندازه‌ای لازم و ضروری است معنای دیگر عدالت رعایت تسلوی در استحقاق‌های مشابه است رعایت حقوق افراد نیز در مقوله عدالت قرار می‌گیرد یعنی اشخاص در مقام مقایسه با یکدیگر حقوق و اولویت‌هایی دارند که می‌تواند بنای عدالت قرار گیرد، همچنین برای رسیدن جامعه به سعادت و خوشبختی باید این مسایل رعایت گردد که وجدان هر فرد آن را تأیید می‌کند^(۳۵) مولوی می‌گوید:

عدل چه بود؟ وضع اندر موضعش

ظلم چه بود؟ وضع در ناموضعش

عدل چه بود؟ آب ده اشجار را

ظلم چه بود؟ آب دادن خار را!

مرحوم مولا مهدی نراقی این توازن را به شکل دیگر ترسیم می‌نماید: عدالت عبارت است از ائتلاف همه قوا و اتفاق آنها بر فرمانبری از عقل به طوری که کشمکش از میان برود و فضیلت مخصوص هر یک حاصل شود و شک نیست که اتفاق و اعتدال همه قوا، کمال آنهاست نه کمال قوه عملی به تنهایی. مگر این که گفته شود ائتلاف صرفاً در به کاربردن هر یک از قوا بر وجه شایسته و مناسب خود تحقق می‌یابد و به کار انداختن هر قوه‌ای و لو قوه نظری از جانب قوه عملی است زیرا شأن و کار او به کار انداختن این قوا در جای شایسته و در خور آنها به نحو اعتدال است و بدون این معنا صدور فعل از قوه تحقق نمی‌یابد. عدالت مستلزم ملکات سه گانه یعنی

حکمت، عفت و شجاعت است. اعتدال اخلاقی به منزله توازن در مزاج است. هنگامی که این حالت سه گانه حاصل گردید برای عقل عملی قوه تسلط و تدبیر نسبت به همه قوا حاصل می‌شود، به طوری که همگی فرمانبر او می‌شوند و او هر یک را به مقتضای رأی خود به کار می‌برد. پس اگر عدالت را عبارت از خود این قوه یا خود تدبیر و تصرف در بدن و امور منزل و شهر بدانیم، بدون دخالت ملکه‌های سه گانه، در این صورت عدالت صرفاً کمال عقل عملی خواهد بود در هر حال عدالت و ملکات ملازم یکدیگرند و حصول آن متوقف است بر وجود ملکات و آمیختگی آنها و این سه، اجزای عدالتند.^(۳۶)

■ عدل و مساوات اسلامی

مساوات با ابعاد گوناگون و در زمینه‌های مختلف در آیات قرآن و احادیث فراوان مورد تأکید قرار گرفته و جوانب آن تبیین گشته است، مساوات در نظام تکوین یعنی تمامی انسان‌ها دارای آفرینشی مساوی و نیازهای طبیعی و ارزشی برابرند و نژاد، زبان طایفه و خاستگاه جغرافیایی و تاریخی بر آن تأثیری ندارد. قرآن می‌فرماید: «یا ایها الناس انما خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم»؛^(۳۷) ای مردمان شما را از مرد و زنی آفریدیم و به صورت ملت‌ها و قبیله‌هایی درآوردیم تا با یکدیگر آشنا شوید و هم را بشناسید (نه آن که به وسیله نژاد و رنگ و طایفه بر یکدیگر افتخار کنید) همانا گرمای‌ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست. در این آیه بر همسانی نوع انسان تأکید شده و هرگونه امتیاز، جز تقوا نفی گردیده است، در بیانی زیبا و عمیق رسول اکرم (ص) آدمیان را از آغاز خلقت آدم تا کنون همچون دندانه‌های شانه دانسته‌اند.^(۳۸) حضرت امام رضاع (نیز در کلامی گهربار فرموده‌اند: پروردگار همه یکی است و پاداش افراد به اعمال است. (نه چیز دیگر).^(۳۹) طبق موازین قرآنی، انسان‌ها در برابر قانون، حقوقی همسان دارند. حتی افراد مذاهب دیگر در جامعه اسلامی در اجرای قانون با مسلمانان یکی هستند. مواهب طبیعی نیز

در اختیار تمام انسان‌هاست. همگان را قرآن به بهره برداری از امکانات کره زمین اعم از معادن، جنگل‌ها، مراتع، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها فرا خوانده است: «الذی جعل لکم الارض مهذا و سلک لکم فیها سبلاً و انزل من السماء ماء فاخرجا به من نبات شتی کلوا و اروعوا انعامکم»؛^(۴۰) خدایی که زمین را مکان آرامش شما قرار داد و برایتان در آن راههایی پدید آورد و از آسمان باران فرو فرستاد تا بدان انواعی از گیاهان برویانیم، از آنها بخورید و برای چارپایان نیز از آنها استفاده کنید.»

مجموعه امکانات و اموال عمومی جامعه اسلامی که بیت المال نام دارد در دست دولت و یا بالاترین نهاد اداری اجرایی سپرده می‌شود که باید در مصرف آن اصل مساوات رعایت شود چنانچه رسول اکرم (ص) و حضرت علی (ع) در دوران حکومت و زعامت خویش این گونه عمل می‌کردند. اجرای اصل مساوات در بهره برداری از این سرمایه‌ها و ثروت‌های عمومی، بنیاد اشرافی‌گری و تکاثرطلبی را از بین می‌برد و فقر و ناداری را زایل می‌سازد و جامعه را به سوی عدالت سوق می‌دهد برابری در زندگی و امور معاش و به هنگام استفاده از امکانات در تعلیم اسلامی به مسلمانان آموزش داده شده است، از جمله این که ثروتمندان، بینویان را فراموش نکنند، همسایگان در برابر گرسنگی یکدیگر بی تفاوت نباشند.^(۴۱) البته با همه این مزایایی که اصل مساوات دارد نمی‌توان آن را معادل عدالت دانست بلکه می‌توان گفت عدل تقسیم مساوی است، همه به اندازه کاری که کرده‌اند پاداش داده می‌شوند و یا مجازات می‌گردند.^(۴۲) در واقع عدالت رعایت مساوات است در شرایط مساوی، عدالت اقتضا می‌کند استحقاق‌های جامعه را به طور مساوی رعایت کنیم و اگر به افراد با توانایی‌های گوناگون همسان نمره دهیم خود نوعی ستم است^(۴۳) قرآن چنین مساواتی را محکوم می‌نماید: «ام نجعل الذین آمنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض، ام نجعل المتقین کالفجار»؛^(۴۴) «قل هل یتوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون».^(۴۵)

کلمه عدل با مترادف فارسی آن یعنی «داد» تفاوت دارد. چنانچه در تاریخ خاور زمین آمده است: کلمه خاص جدید آن دوره یعنی زمان داریوش برای مفهوم قانون در فارسی باستان دات(داد) بود که بعدها متداول گردید. (۳۶) عدل با «جود» هم تفاوتی بارز دارد. جود احسان مالی است و در عین حالی که یک نوع فداکاری به شمار می آید و به لحاظ اخلاقی فضیلتی ارزشمند به شمار می آید اما نمی تواند معادل با عدالت قرار گیرد و عدل اشرف و افضل آن است و رکن اجتماع به شمار می آید. به تعبیر شهید مطهری احسان وجود نفلی است که تحت قاعده در نمی آید و به منزله زینت و زیور اجتماع است، گذشته آن، تا فردی ملکه عدل را در خود تقویت نکرده باشد به دیگران نیکی نمی کند و از عاطفه اجتماعی بهره ای ندارد. (۳۷)

■ قسط یعنی چه؟

مفردات راغب قسط را بهره ای ناشی از عدل می داند که متوجه افراد می شود. قرآن می فرماید: قل امر ربي بالقسط (۳۸) یا: لیجزی الذین آمنوا و عملوا الصالحات بالقسط (۳۹) و یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط. (۴۰) و در چندین جا تأکید دارد قسط را پیشه خود سازید که خداوند افراد مقسط را دوست دارد: ان الله یحب المقسطین. (۴۱)

آیه الله میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی می نویسد: مفهوم عدل از قسط عمومیت بیشتری دارد زیرا که قسط در مورد ادای حق دیگران به کار می رود چون ادای شهادت، قضاوت، وزن نمودن و پیمانان کردن و امثال آن و به عبارت دیگر قسط، تنها در مواردی استعمال می شود که به حق غیر مربوط باشد و عدل در مورد حق دیگران و حق خود انسان به کار می رود. پس معنای عدل موافقت با حق به طور مطلق است و قسط موافقت با حق مردم می باشد. (۴۲)

بنابراین عدل رعایت دقیق حق و حقوق مردم است و برابری همه در برخورداری از حقوق و منافع مشروع و معقول خویش، چنانچه ظلم زیرپا نهادن حق و حقوق دیگران است و نابرابری و تبعیض در

برخورداری هر کس از سهم و حق خویش. (۴۳)

قسط به فتح اول یعنی رعایت عدالت در حق مردم اما با کسره اول به معنی ظلم و انحراف است و قاسط یعنی: ظلم کننده و مقسط یعنی کسی که از روی عدالت مردم را بهره مند سازد. اقساط از باب افعال نیز آن است که نصیب دیگری داده شود و همان انصاف است. (۴۴)

از قرآن بر می آید که پیامبران برای این که مردم خود از درون بجوشند و قیام کنند و بیدار شوند و اقدام به قسط کنند، به سوی آنان فرستاده شدند:

«لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط و انزلنا الحدید فیه یأس شدید و منافع للناس» (۴۵) و این نکته ظریفی است که این مردم خفته، پایمال شده شهوات و خرافات، نظام های فاسد و استبدادی، بعد از آن که با هدایت پیامبران الهی شناخت پیدا کردند و به بصیرت رسیدند و ملاک و معیارها را به دست آوردند، اصول و قوانین را درک کردند آن وقت هر کدام از جای خویش بلند شوند و به قسط اقدام کنند.

بینه در آیه فوق، دلیل و برهانی است که مردم را روشن می نماید و از آن پس وقتی افراد از قیود و حدود نفسانی و موارث حیوانی و تحمیل های محیطی رها شدند و همه چیز برای آنان تبیین گردید اصول عملی و ثابت و تدوینی را به دست می آورند آن وقت سهم هر کس را بر حسب لیاقت بدهند اعم از سهم معنوی و مادی، استعداد هر کس را شکوفا سازند، موقعیت اجتماعی افراد را مشخص نموده و تثبیت سازند. حضرت علی (ع) وقتی زمان جاهلیت اعراب را ترسیم می فرماید متذکر می گردد که در این جامعه: عالمها ملجم و جاهلها مکرم؛ سرزمینی که دانشمندان دهنه به دهانش زده شده و نادانش گرامی داشته شده است. «حال اگر جامعه ای از ساختمان های خوب، اتومبیل های آخرین مدل، مراکز صنعتی پیشرفته و سایر امکانات برخوردار باشد اما مردمش از لحاظ فکری این گونه باشند در جاهلیت بسر می برد و توسعه فکری و گسترش اندیشه در آن

متوقف و منجمد است. انبیاء و اولیاء می کوشند تا مردم از جای بلند شوند و همه داعی به قسط و حامی آن باشند و بدان عمل کنند. آیه نمی گوید انبیاء دست مردم را بگیرند و آنها را وادار به چنین امری کنند، بلکه تأکید دارد فرستادگان الهی کوشیده اند مردم به این درجه از آگاهی برسند که قسط را در جامعه پیاده نمایند، اجتماعی که هر چیزی در آن به جای خود و هر کسی در موقعیت حقیقی و واقعی خویش قرار دارد و هر اندیشه و استعدادی قابلیت خود را بروز دهد و هر فردی به میزان عمل و تفکر و ابتکار، بهره مند باشد. چنین دعوتی در میان تمامی انبیاء دیده می شود و نیروی حق پشتیبان آن است. (۴۶)

امام خمینی نیز برای به وجود آوردن این آگاهی و بصیرت به پا خاست و مردم را نسبت به جنایات و فجایع و ابتذال اخلاقی و فرهنگی رژیم استبدادی حساس نمود و سپس آنان را برای تلاشی نمودن چنین تشکیلاتی برانگیخت و رهبری نمود و انقلاب اسلامی را بنیان گذاری کرد. امام وضع جامعه را در رژیم پهلوی چنین ترسیم می کند: «مردم به دو دسته تقسیم شده اند ظالم و مظلوم. در یک طرف میلیون ها مسلمان گرسنه و محروم از بهداشت و فرهنگ قرار گرفته است و در طرف دیگر اقلیت هایی از افراد ثروتمند و صاحب قدرت سیاسی که عیاش و هرزه گر و فاسدند. مردم محروم کوشش می کنند که خود را از ظلم حکام غارتگر نجات دهند تا زندگی بهتری پیدا کنند و این کوشش ادامه دارد لکن اقلیت های حاکم و دستگاه های حکومتی جانر مانع آنهاست. ما وظیفه داریم مردم مظلوم و محروم را نجات دهیم و پشتیبان مظلومین و دشمن ظالمین باشیم» (۴۷) امام در جای دیگر دلیل این وضع را بیان می کند: «چون در گذشته برای برانداختن حکام خائن و فاسد به طور دسته جمعی و بالاتفاق قیام کردیم و بعضی سستی به خرج دادند و حتی از بحث و تبلیغ نظریات و نظامات اسلامی مضایقه نمودند بلکه به عکس به دعا گوئی حکام استعمار پرداختند، این اوضاع به وجود آمده. (۴۸)

امام، جامعه پس از انقلاب اسلامی را این گونه معرفی می کند: «در آن صورت روابط بین انسان ها چه اقتصادی و چه غیر اقتصادی

در داخل چنین جامعه‌ای و در رابطه این جامعه با خارج تغییر می‌کند و ضوابط عوض می‌شود، همه امتیازات لغو می‌شود فقط تقوا ملاک برتری است. زمامدار با پایین‌تر فرد جامعه برابر است. ضوابط و معیارهای الهی و انسانی مبنای پیمان و یا قطع روابط است.^(۳۱)

■ اهمیت و ضرورت عدالت

جهان آفرینش و نظام کائنات بر عدل استوار است، یعنی هیچ کدام از امور خلقت و نهادهای تکوینی از این قانون بیرون نمی‌باشد. حضرت علی(ع) فرموده‌اند: «العدل اساس به قرام العالم»؛^(۵۰) عدل شالوده‌های است که جهان هستی بر آن بنا گردیده است. هیچ چیز در این نظام بسپوده، نابسامان و آشفته نیست، همه سیارات، ستارگان، کره زمین و موجودات آن، آسمان‌ها و کهکشان‌ها آن چنان قوانین دقیق و شگفت‌انگیزی دارند که علم می‌کوشد این روابط را کشف کند و آنها را بکار گیرد، هرگونه تخلف از نظم عمومی و روابط حاکم بر آن باعث اختلال و آشفتگی است و اعتدال در پرتو قرار گرفتن در حوزه قوانین و سنت‌های قاطع طبیعی است تا هر چیز به جای خود در مسیر خود و در روند تکاملی مخصوص به خویش حرکت کند.^(۵۱)

قرآن تصریح می‌کند که آفرینش بر عدل و توازن و بر اساس استحقاق‌ها و قابلیت‌ها استوار است، در برخی از آیات از مقام فاعلیت و تدبیر الهی به عنوان مقام قیام به عدل یاد شده است: «شهد الله أنه لا اله الا هو و الملائكة و اولو العلم قائماً بالقسط»؛^(۵۲) خداوند حکم کرد و فرشتگان و دانشوران نیز که هیچ خدایی جز او، بر پا دارنده عدل نمی‌باشد، استمرار نظام ضروری موجودات جهان، دلیل قاطع و روشنی است بر وجود قوانین عادلانه که موجب پیدایش مجموعه هستی بوده و آن را به شکل مستمر و همیشگی برقرار ساخته است.

اصول علم الهی، نوامیس ایجاد و نظام ربانی نشان می‌دهد که آفریننده جهان در افعال خویش عادل بوده و هر موجودی را در مقام لایق خود تمکین و نصیب داده و نظمی با استقامت برقرار نموده است. آنچه که در افق نظام تحقق دارد، به اندازه‌گیری دقیق و غیر قابل بیش و کم آفریده شده و آن مرتبه از هستی و کفایت و کیفیت کمالی را که حائز گردیده، برای آن ضروری بوده است.^(۵۳)

خداوند علاوه بر نظام تکوین در امور تشریحی، اصل عدل را اساس قرار داده و حکمت بعثت را ارسال رسل و انزال کتاب را عدالت دانسته است، قرآن می‌فرماید: «قل امر ربی بالقسط»؛^(۵۴) بگو پروردگار من به عدل فرمان داده است. و نیز تأکید می‌نماید: «ذلکم اقسط عند الله».^(۵۵)

قرآن مقام رهبری و امامت را پیمان الهی، ضد ظلم و توأم با عدل می‌داند و تصریح می‌نماید: «لا ینال عهدی الظالمین».^(۵۶) ابو علی طبرسی ذیل آیه اهدنا الصراط المستقیم نوشته است: برای آن چند معنی گفته‌اند یکی این که مراد پیامبر و امامان بعد از او هستند و در اخبار شیعه این نکته آمده است. بعد اضافه می‌کند صراط مستقیم همان دینی است که خداوند امر به قبول آن و عمل به آن کرده است یعنی توحید و عدل و ولایت (امامت) کسی که خدا پیروی از او را واجب کرده است.^(۵۷) امر به عدل توسط خداوند در قرآن تأکید شده است.^(۵۸) و حضرت علی(ع) می‌فرماید: هر کاری را با عدالت انجام بده.^(۵۹)

سناحت خداوند به عنوان امر نسبه به عدل و برپا دارنده عدل اساسی‌ترین معرفتی است که تعالیم پیامبران بر آن استوار گردیده است. در واقع در تمامی شرایع الهی، عدالت، اصلی بنیادین است و محور اساسی برنامه‌های فرستادگان الهی و تبلیغات آسمانی توسط آن رسولان، اجرای عدالت و زندگی مردم بر شالوده عدالت است و با این وصف هر جا ظلم باشد آن زندگی ضد رضای الهی است و با هدف عالی پیامبران و ائمه هدی(ع) مقابرت دازد، اگرچه ظلمی اندک باشد و حاکم ظالم اولین فردی است که پا به دوزخ می‌گذارد.^(۶۰) هدف انبیاء آن است که مردم از چنان ایمان، اعتقاد به خدا و معاد و نیز فضیلت‌های اخلاقی برخوردار گردند که تار و پود جامعه را متحول ساخته و خود به عدالت اقدام نموده و جامعه‌ای با معیاری عادلانه تشکیل دهند.

حضرت علی(ع) می‌فرماید: «العدل رأس الايمان»^(۶۱) رسول اکرم(ص) جاهلیت عربی را از بین برد و جامعه‌ای مبتنی بر عدالت بنیان نهادند(استقبال الناس بالعدل)^(۶۲) استاد محمد رضا حکیمی می‌نویسد: قدرت دینی باید کار را با اجرای عدالت آغاز کند و با همه مردم به میزان عدل رفتار نماید و هیچ عاملی و موقعیتی موجب تفاوت و امتیاز نگردد... پس به سادگی نمی‌توان هر چگونگی و هر برخوردی با جامعه و ملت و اموال و امکانات و فرصت و پست را اسلامی نامید و ریشه اسلام و اعتقادات مردم را متزلزل

کرد. بایستی که قدرت اداره عموم مردم و راضی نگاهداشتن همه قشرها را دارد، عدالت است. (۶۳)

بقای حاکمیت در گرو اجرای عدالت است چنانچه علی (ع) فرموده‌اند: «ما حصن الدول بمثل العدل» (۶۴) هیچ دژی همچون عملی ساختن عدالت، حاکمیت را پاسداری نمی‌نماید. آن حضرت به فرماندار خویش در بصره می‌نویسد: اهالی را با تحقیق عدالت و انتشار احسان به دستگاه حکومت علاقه‌مندگردان و به هیچ روی در قلوب آنان ترس میفکن. (۶۵)

اگر حاکمیتی در جهت اداره سالم امور گوناگون جامعه، رشد و شکوفایی افراد، تکریم انسان‌ها و تکیه بر ارزش‌ها و فضیلت‌ها، عدالت را در نظر نگیرد، آنچه می‌باشد اعمال قدرت است و نوعی ستم و تحمیلی هر چند ظاهری درست داشته باشد. (۶۶)

امام امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند: «العدل حياة الاحكام» (۶۷) اجرای عدالت موجب زنده گردیدن احکام و عمل نمودن به آنها می‌شود. آری ستون خیمه جامعه عدالت است و در واقع اجتماع بیکری است که روح و جان آن را عدالت تشکیل می‌دهد. اهمیت عدالت تا بدان حد است که رسول اکرم (ص) می‌فرمایند: «عدل ساعة خير من عبادة سبعين سنة». (۶۸)

امام صادق (ع) در شرح آیه: «اذا دعاكم لما يحييكم» می‌فرمایند: منظور ولایت علی بن ابی طالب (ع) است زیرا قبول امامت او و پیروی از دستوراتش به امورات شما به

سامان می‌دهد و اجرای عدالت را در بین شما پایدارتر می‌سازد. (۶۹) پس عدالت آنچنان اهمیتی را داراست که می‌تواند ملاک تولی و فلسفه امامت قرار گیرد. همچنین امام صادق (ع) در تفسیر آیه: «اعلموا ان الله يحيي الارض بعد موتها» فرموده‌اند: العدل بعدالجور، یعنی منظور از این احیاء زنده کردن زمین، عدالتی است که پس از ستم حاکم می‌گردد. (۷۰)

امام کاظم (ع) نیز در توضیح آیه مورد اشاره فرمودند: این که خداوند متعال در قرآن کریم فرموده‌اند زمین را پس از سردگی زندگی می‌بخشند، این زنده کردن به آن نیست که با باران زمین را زنده کند بلکه خداوند مردانی را بر می‌انگیزد تا اصول عدالت را زنده کنند، پس زمین در پرتو عدل احیاء می‌گردد (بی تردید) اجرای حد خداوند در زمین مسفیدتر از چهل روز بارندگی است. (۷۱)

بی‌نوشتها:

۱. سوره مائده آیه ۷.
۲. نک: جامع المقاصد کشف اللثام و نیز مستسک مروءة الوفا.
۳. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، کتاب شهادت، باب ۴۱.
۴. غررالحکم، ص ۳۰۶.
۵. نهج البلاغه، ص ۱۱۹۱.
۶. همان، ص ۱۱۹۰.
۷. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲-۲۱: تحف العقول، ص ۳۹۶.
۸. شرح حدیث جنود و عقل و جهل، امام خمینی، ص ۱۵۱.
۹. سوره هود آیه ۵۶.
۱۰. شرح حدیث، ص ۱۵۰.
۱۱. جامعه سازی قرآنی، محمد رضا حکیمی، ص ۷۸.
۱۲. نهج البلاغه شرح عبده جزء ۲، ص ۱۶۵.
۱۳. فرهنگ مطرف اسلامی، دکتر سید جعفر سجادی، ص ۱۲۳۲.
۱۴. سوره مائده آیه ۵۵.
۱۵. سوره مائده آیه ۵۵.

۱۹. سوره اعراف، آیه ۱۸۱.
۲۰. همان، آیه ۱۵۹.
۲۱. قاموس قرآن، سید علی اکبر قنسی، ج ۴، ص ۲۰۲-۲۰۱.
۲۲. یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۶، ص ۲۵۲-۲۳۹.
۲۳. سوره الرحمن، آیه ۷.
۲۴. تفسیر صافی، ذیل آیه هفتم از سوره الرحمن.
۲۵. نک: عدل الهی، شهید مطهری، ص ۶۱ و ۶۲.
۲۶. ترجمه جامع السماعات (علم اخلاق اسلامی) مولا مهدی نراقی، ترجمه دکتر جلال الدین مجتبی، ج ۱، ص ۹۸-۹۷.
۲۷. سوره حجرات، آیه ۱۳.
۲۸. الاختصاص، ص ۳۳۷.
۲۹. الحیاقه، ج ۲، ص ۲۳۲.
۳۰. سوره طه، آیه ۵۲-۵۳.
۳۱. عصر زندگی، محمد حکیمی، ص ۱۷۱-۱۷۰.
۳۲. المفردات فی غریب القرآن، راجب اصفهانی، ص ۳۳۳ و ۳۰۳.
۳۳. یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۶، ص ۳۳۵-۳۳۷.
۳۴. سوره ص، آیه ۲۸.
۳۵. سوره زمر، آیه ۹.
۳۶. ایران از نظر خاورشناسان، ص ۱۳۹، به نقل از تاریخ خاور زمین، یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۶، ص ۲۵۱.
۳۷. سوره مائده، آیه ۱۵۲.
۳۸. سوره یونس، آیه ۴.
۳۹. سوره مائده، آیه ۸.
۴۰. همان، آیه ۴۳: سوره متحنه آیه ۸: سوره حجرات آیه ۳۹.
۴۱. مکالم المکارم فی قول الله العظیم، میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی، قم مؤسسه امام مهدی، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۱۸.
۴۲. عصر زندگی، ص ۳۱.
۴۳. قاموس قرآن، ج ۶، ص ۵-۳.
۴۴. سوره حدید، آیه ۲۶.
۴۵. با استفاده از بحث‌های تفسیری مرحوم آیه الله طالقانی در ذیل آیه مذکور.
۴۶. ولایت فقیه امام خمینی، ص ۳۲.
۴۷. همان، ص ۵۰.
۴۸. مصاحبه‌های امام، ص ۸۱-۸۰ در جستجوی راه از کلام امام، دفتر دهم، ص ۸۹.
۴۹. بشار الاطوار، ج ۷۸، ص ۸۲: الحیاقه، ج ۶، ص ۳۳.
۵۰. شناخت اسلام، دکتر بهشتی و دیگران، ص ۱۲۲.
۵۱. سوره آل عمران، آیه ۱۸.
۵۲. اصول عدالت اجتماعی، آیه الله محمدی گیلانی، ص ۴، عدل الهی، ص ۳۶.
۵۳. سوره اعراف، آیه ۲۹.
۵۴. سوره بقره آیه ۲۸۲ (آخرین آیه).
۵۵. سوره بقره آیه ۱۲۳.
۵۶. مجمع البیان، طبرسی، ج ۱، ص ۲۸.
۵۷. سوره نحل، آیه ۹۰.
۵۸. غررالحکم، ص ۶۷.
۵۹. الحیاقه، ج ۶، ص ۳۵۲: جامعه سازی قرآنی، ص ۲۱.
۶۰. غررالحکم، ص ۳۹.
۶۱. التهذیب، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۱۵۲: الحیاقه، ج ۶، ص ۳۳۹.
۶۲. جامعه سازی قرآنی، ص ۳۳.
۶۳. الحیاقه، ج ۶، ص ۳۳۰.
۶۴. مستدرک نهج البلاغه، شیخ هادی کاشف الغطاء نجفی، ص ۱۳۳.
۶۵. جامعه سازی قرآنی، ص ۶۱.
۶۶. الحیاقه، ج ۶، ص ۲۰۴، غررالحکم، ص ۳۰.
۶۷. یک ساعت عدالت از هفتاد سال عبادت بهتر است: بشار الاطوار، ج ۷۵، ص ۲۵۲.
۶۸. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۷۱: الحیاقه، ج ۶، ص ۵۰۵.
۶۹. بشار الاطوار، ج ۷۵، ص ۳۳۳.
۷۰. مکالم المکارم، ج ۱، ص ۸۱.